



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۲/۰۱/۲۰

یونس نگاه

## سخنان بایدن را جدی بگیریم (سناریوی تجزیه)

امریکا را حالا کموبیش می‌شناسیم. ملاها، تحصیل‌کردگان، سیاسی‌ها، احزاب و سازمان‌های راسترو، میانرو و چپرو همه در چهار دههٔ اخیر از امریکا معاش خورده‌ایم، تفنگ گرفته‌ایم، برنامه و پلان گرفته‌ایم، ناز دیده و قهر شنیده‌ایم. اگر هنوز بگوییم با سیاست‌های امریکا در افغانستان آشنا نیستیم همسایه‌ها خواهند خندید؛ مردم عادی کشور، آنانی که کراچی‌وانی و دکانداری و باغداری و جوالی‌گری می‌کنند به‌خشم خواهند آمد که نزدیک به سه نسل در آغوش امریکا کلان شدید، هنوز سخنان ولی‌نعمت‌تان را نمی‌فهمید! آنان خواهند گفت، اگر سگی چهل روز با کسی زندگی کند با اشاره‌ها و رفتارش بلد خواهد شد. شما سیاسی‌های راست و چپ و میانه و تروریست و دموکرات افغانستان باید معنای سرفه، لحن صدا، طرز نگاه، اشارات ابرو و کنایه‌های کلامی ولی‌نعمت‌تان را بدانید.

راستی هم باید بدانیم. شرم است اگر هنوز برای درک سخنان بایدن در جستجوی تفسیرهای لندنی یا نیویارکی باشیم. چندمین بار است که بایدن در دو دههٔ گذشته صریح می‌گوید افغانستان ظرفیت کشور شدن را ندارد و افغان‌ها نمی‌توانند ملت واحد شوند. این سخن صریح و بی‌پرده را چرا نفهمیم و جدی نگیریم؟

امریکا لزوماً خودش سودی از تجزیهٔ افغانستان نمی‌برد، ولی مسئولان آن کشور وضعیت داخل افغانستان و خواست کشورهای منطقهٔ ما را می‌دانند. آنان استخبارات، روابط رسمی و غیررسمی عمیق در منطقهٔ ما دارند و می‌دانند که امارت‌های عربی، پاکستان، ایران و روسیه چشم به سرزمین ما دوخته‌اند. ما افغان‌ها بخصوص به نقش کشورهای عربی در تجزیهٔ احتمالی افغانستان باید توجه داشته باشیم. مثلاً قطر که در افریقا مشغول معاملات استعماری است، چرا به ولایات غربی افغانستان چشم ندوزد؟ سرزمینی با آب و خاک شیرین، بی‌صاحب و در چند قدمی دوحه!

اگر تفاهم‌نامهٔ دوحهٔ امریکا و طالبان را ندانستیم و معنای پنهان نگاه‌داشتن نزدیک به سیصد صفحه ضمیمه تفاهم‌نامه را که درمورد ما و کشور ما نوشته شده بود درک نکردیم، باید در درک سخنان علنی و صریح بایدن خود را به نفهمی نزنیم. مردک بی‌ملاحظه و در چشم‌ان عالم می‌گوید افغانستان کشور نمی‌شود! این را کدام کشور ناتوان، تحلیل‌گر پشت میز یا مفسر بیگانه نمی‌گوید؛ ولی نعمت چند درجن سازمان و حزب و تنظیم و شبکهٔ سیاسی کشور ما می‌گوید که اکنون تمام میدان رقابت سیاست و اقتصاد را از هرجهت در اختیار دارند. هم در امارت‌اند، هم در جبههٔ جمهوریت، هم در قدرت‌اند و هم در مخالفت.

حالا دیگر نباید شک کرد که تجزیهٔ افغانستان در دستور کار است و رهبران اردو و استخبارات پاکستان به‌همین دلیل در کشور با جرئت بی‌سابقه و علنی رژه می‌روند. با توجه به اوضاع جاری کشور یک سناریوی احتمالی را برای شما قصه می‌کنم تا بدانید در ذهن این وطن‌داران چه ترس‌هایی لانه کرده است. سناریو این است:

از قطب بندی‌های سیاسی جاری می‌توان حدس زد که پاکستان با اتکا به شبکهٔ حقانی قصد دارد کلان‌ترین لقمه را از خاک افغانستان بردارد. احتمالاً مشرقی، جنوب شرق و بخش‌هایی از ولایات مرکزی به شمول کابل را پاکستان در ایالت خودمختار حقانیهٔ خود می‌خواهد. پاکستان به سروبی هم اکتفا نمی‌کند و برای تصرف کابل و پروان انتحاری‌ها و حورطلبان بسیارش را مرش خواهد کرد.

اگر افغانستان تجزیه شود، غرب و جنوب غرب کشور امارت ملامعمری خواهد شد. آنجا به تناسب ایالت خودمختار حقانیه احتمالاً کمتر زیر نفوذ پاکستان خواهد بود و کشورهای قطر، امارات متحدهٔ عربی، عربستان و ایران بازیگران و سهامداران اصلی خواهند بود. قطری‌ها و اماراتی‌ها به خاک پربرکت قندهار، فراه، هلمند، نیمروز و هرات چون کندوی نان آیندهٔ خود می‌بینند و دوست دارند این‌جا امارت یا امارت‌هایی داشته باشند. ایران نیز از آب و خاک غرب افغانستان بی‌سهم نخواهد ماند.

شمال و بخش‌هایی از ولایات مرکزی برای پوره کردن آرزوهای خراسانی، فارسی، ترکستانی و هزارستانی تخصیص داده خواهد شد تا آن گروه از مردم افغانستان که عاشق فدرالیسم و کنفدراسیون می‌باشند برای مشق آرزوهای خود سرزمینی داشته باشند: جمهوری فدرال خراسان (با ایالت‌های خودمختار ترکستان، هزارستان و

تاجکستان). ایران، ترکیه، تاجکستان و ازبکستان سهامداران اصلی خواهند بود. چین، هند، روسیه و امریکا احتمالاً کنار هیچ یکی از این توتوها نخواهند ایستاد بلکه ناظر کلان و بازیگر تاثیرگذار بر کل این روند خواهند بود و در هر بخش از این سرزمین سرمایه‌گذاری خواهند داشت.

چطور، روبرو شدن با چنین سناریویی کمرتان را می‌لرزاند؟ وقتی از "شر افغانستان" رها شوید، به خراسانی که در کتاب‌ها می‌خوانید نخواهید رسید، به پشتونستانی که در شعارها شنیده‌اید نخواهید رسید، بلکه به چیزی شبیه این سناریو دست خواهید یافت. البته یک چیز دیگر هم دارد.

اجرای این سناریو دو یا سه نسل تباهی کار دارد. کوچیدن، کشتن، مرز کشیدن، دعوا و کشتار نیاز دارد. سرزمینی که هیچ‌گا در گذشته از سینه‌اش مرزی نگذشته است، به آسانی توتو توتو نمی‌شود. مردم به آسانی با خاطرات خود، با سرزمین و خانه و راه و تاریخ خود خدا حافظی نمی‌کنند. خیلی از مردم شاید ترجیح دهند که نکوچند بلکه جنگیده بمیرند.

جدی گرفتن سخنان بایدن مهم است. خطر را انکار نکنیم. فضای کشور بوی باروت و خون بی‌سابقه می‌دهد، موج‌های کشنده و بسیار ویران‌گری در حال شکل‌گیری است. اگر دوست ندارید جای افغانستان را ایالت خودمختار حقایق، امارات متحده افغانستان و جمهوری فدرال خراسان بگیرد خود را تکان بدهید. از غفلت قومی، مذهبی، ستمی و زبانی بیرون شوید؛ کنار هم بیايستید و از پارچه‌پارچه شدن خانه مشترک خود جلوگیری کنید.

اگر افغانستان برباد رفت، مسئولیت اصلی به‌دوش سیاست‌مداران، تحصیل‌کردگان، مدنی‌ها و نویسندگان است که گروه گروه مصروف انکار همدیگرند و از سرگذشت خود- چه رسد به سرگذشت ملت- درس نمی‌گیرند. در خانه های خیریه اروپایی‌ها و امریکایی‌ها نشسته‌اند ولی در اینترنت مشغول خلق نفرت قومی، زبانی، ستمی و مذهبی در کشور خود می‌باشند.

هنوز فرصت داریم. بیایید چشم به چشم شویم و به‌همدیگر بگوئیم بلی وطندار تو هستی! بلی وطندار تو انکار شدنی نیستی! به‌جای آن‌که صف بسته همدیگر را انکار کنیم، جمع شده به وجود همدیگر اعتراف کنیم. شاید این‌بار پیروز شویم و خواب‌هایی را که همسایگان، عرب‌ها و قدرت‌ها برای ما دیده‌اند برهم زده افغانستان واحد و دمکراتیک را بسازیم.